

« مدینه فاضله » عاملی در جهت همکاری خواجه نصیر الدین طوسی با ایلخانان مغول

دکتر داوود اصفهانیان *

علیرضا کریمی **

چکیده

دلیل همکاری خواجه نصیر الدین طوسی شیعه با مغولان کافر و خونریز، همیشه مورد سوال بوده است. این سوال که غالباً توأم با سوء ظن بوده از همان زمان به ویژه از سوی جامعه سنی مطرح می شده است. بی تردید علت آن قبل از هر چیز، تصرف بغداد توسط هلاکو و قتل خلیفه عباسی به دستور ایشان در زمانی که خواجه وزیر و مشاور این ایلخان مغول بوده است. برای این همکاری دلایل فراوانی فقهی، تاریخی، روانشناسی، فلسفی و... وجود دارد که هر یک در هر چیز فلسفی و کلامی است. از این رو معقول است دلیل این همکاری را در حکمت خواجه جستجو کنیم. مهمترین اثر خواجه در این زمینه کتاب «اخلاق ناصری» است، که مهمترین بحث آن نیز «مدینه فاضله» است. در این تحقیق سعی شده است تا پاسخ سوال فوق الذکر بر اساس مدینه فاضله خواجه داده شود. این پژوهش نشان می دهد که خواجه نه تنها به طور نظری به مدینه فاضله و تحقق یافتن آن اعتقاد داشت، بلکه خود نیز در این راستا گام برداشت و برای تحقق بخشیدن بدان کوشیده تا وارد حوزه قدرت و سیاست شود.

واژگان کلیدی: مدینه فاضله، خواجه نصیر الدین طوسی، ایلخانان، مغول، ابن سینا.

* استاد گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** مربی و دانشجوی دکترای گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه

بی شک در ایران کمتر کسی است که تا کنون نام مغولها را نشنیده باشد، و از حمله و غارت آنها تصویری در ذهن نداشته باشد. همینطور نام خواجه نصیر الدین طوسی برای بسیاری از مردم ایران آشناست. از این رو عجیب نیست سوال شود دلیل همکاری سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی دانشمند، منجم، فیلسوف، متکلم و فقیه نامدار ایرانی با ایلخان مغول کافر و به دور از تمدن از چه جهت بوده است؟ پاسخ بدین سوال به روشهای مختلفی ممکن است. شاید بهترین روش شنیدن پاسخ از زبان خود خواجه باشد. وی کتابهای مختلفی دارد ولی آن که برای این مقصود مهم است کتاب اخلاق ناصری او است. بخشی از این کتاب به سیاست مدن اختصاص یافته که مضمونی سیاسی - اخلاقی دارد. اگر چه همه مضامین و مطالب این کتاب ابداع و اختراع خواجه نبوده و ایشان اولین فردی نبوده که به بسیاری از آنها اشاره کرده است چرا که، بخشهایی از آن را می توان در آثار ابن مسکویه، فارابی و افلاطون یافت با این حال تردیدی در تعلق کتاب اخلاق ناصری به خواجه نصیر الدین طوسی وجود ندارد.

برای پاسخ گفتن به سوال فوق الذکر شاید هیچ چیزی گویاتر و مطمئن تر از محتوی این کتاب نباشد. لذا ما نیز در این جا بهترین پاسخ را در این کتاب یافتیم. گر چه پاسخهای تاریخی، روانشناختی و دینی دیگری نیز برای این سوال می تواند مترتب باشد «که البته نگارنده این کار را در جای دیگر انجام داده است) ولی مطمئن ترین و اشکارترین پاسخ را بایستی در کتاب معروف ایشان یافت، همانگونه که برای پاسخ به سوال فوق الذکر در مورد محقق حلی فقیه مشهور آن عصر ناگزیریم به کتاب «شرایع الاسلام» و یا در مورد شهید اول به کتاب «اللمعه الدمشقیه» و... مراجعه کنیم. موضوع «مدینه فاضله» در کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر به مثابه سنگ زیرین آسیاب است و شاید کل موضوعات و مباحث این کتاب حول آن و بر روی پایه آن بچرخد. از روزگاران کهن پیوسته عقلای جوامع نه تنها انسان بلکه کل هستی را مملو و ممزوج از اضداد دانسته و بسیاری از آنها وظیفه انسان را معرفت بدانها و استفاده از اراده آزاد خود برای انتخاب طریق صحیح جهت وصول به سعادت دانسته اند. فیلسوفان متقدم در یونان باستان نظیر افلاطون و در دنیای اسلام نظیر فارابی و در دوره میانی اسلام نظیر خواجه نصیر آشکارا جهان را بر همین اساس تفسیر کرده اند. از نظر همه اینها، حیات مدنی انسانها به دو

بخش قابل تقسیم است یکی مدینه فاضله و دیگری مدینه غیر فاضله. از اینرو ما در اینجا برانیم تا نقش و عقیده خواجه نصیر به مدینه فاضله را در همکاری وی با ایلخانان کافر بررسی کنیم.

خواجه نصیر الدین طوسی

خواجه نصیر الدین محمد طوسی (فوت ۶۷۲ ق) در جمادی الاول ۵۹۷ ق در جهرود قم یا در طوس به دنیا آمد، پدر ایشان محمد بن حسن از فقها، علما و محدثان مشهور طوس بود. خواجه دوران کودکی و نوجوانی را با تحصیل در محضر اساتید مشهور به سر آورد و در عرصه های مختلف چون ادبیات، حدیث، فقه، حکمت، الهیات، ریاضیات، نجوم، طبیعیات صاحب نظر شد. اما بیشتر شهرت او مربوط به حوزه های عقلی به ویژه فلسفه و کلام است و خود نیز بدان معترف است: « چون میل باطنی برای تمییز حق از باطل بود در علمی مانند حکمت و کلام غور می کردم». (خواجه نصیر الدین : ۱۳ : ۳۹)

خواجه در طول حیات خود کتابهای ارزنده فراوانی نظیر: تجرید الاعتقاد و قواعد العقاید، فصول العقاید و رساله امامت، شرح الاشارات ابن سینا، ترجمه کتاب طهاره الاعراق ابن مسکویه و اخلاق ناصری که می توان گفت مکمل کتاب ابن مسکویه است و هم چنین، رساله معینیه، اخلاق محتشمی، روضه القلوب، اساس الاقتباس، رساله تولی و تبری، تحریر مجسطی، تحریر اقلیدس، تحریر اکرمانا لاوس، رساله مطلوب المومنین را تألیف نمود.

خواجه نصیر قبل از حمله مغولها، بارها علاقه خود را در ارتباط با قدرتهای وقت نظیر اسماعیلیان و خلافت عباسی ابراز داشته بود و سالها در قلاع اسماعیلیه به سر برده و از بستر علمی موجود در آنجا نهایت استفاده را نموده و آثار ارزنده ای را نیز خلق کرده بود. اما با حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیه خواجه به ایشان تسلیم شده و به واسطه برخی توانمندیهایش بویژه در حوزه نجوم از کشته شدن نجات یافت و حتی به مرور نزد هلاکو مقرب تر شده و مقام وزارت و مشاورت وی را یافت. خواجه نصیر شیعه به دنبال این همکاری با هلاکو، توانست خدمات ارزنده ای را به دنیای اسلام عرضه نماید. اولاً تا حدود زیادی مانع قتل عام توده های عامی و عادی جامعه مسلمین شد، ثانیاً جان بسیاری از علملا و دانشمندان مسلمان و به ویژه شیعه را از مرگ نجات داده و حتی آنها را در مرکز علمی که خود دایر کرده بود مستقر و از

عطایا و مواهب برخوردار نموده و آنها را تشویق به تولید هر چه بیشتر علوم در عرصه های مختلف نمود. ثالثاً تمدن اسلامی را از نابودی به دست مغولان کم فرهنگ و تمدن رهانید و هزاران جلد کتاب در شرف نابودی را در مراکز علمی نظیر رصدخانه مراغه گرد آورد، رابعا موجب تقویت تشیع امامی از راه های مختلف شد. که عبارتند از: ۱- تقویت مدارس علمیه دینی در نقاط مختلف به ویژه در شهر حله.

۲- برگرداندن اوقاف شیعه به متولیان شیعه.

۳- کمک به مولفان برای تالیفات عدیده در حوزه اعتقادی شیعه.

۴- پرکشیدن علما، دانشمندان و دیوانیان شیعه و معرفی آنها به دستگاه حاکمیت مغول برای تصدی مناصب مهم شیعه.

خامسا ایلخانان را با اسلام و قوانین غنی و توانمند آن و حتی مذهب شیعه آشنا کرد و حمایت آنها را از شیعیان موجب شد.

به جرات می توان گفت خواجه نصیر الدین طوسی احیاگر علوم اسلامی بود علمی که بواسطه یورش مغولها در آستانه نابودی کامل قرار گرفته بود.

خدمت خواجه نه تنها به دنیای شیعه بلکه اسلام غیر قابل انکار است ولی از آنجا که فتح بغداد و مرگ آخرین خلیفه عباسی به دستور هلاکو، و اصرار و نظر خواجه معرفی شده است، بسیاری دانسته و ندانسته گرفتار در جریان سیاسی شدند که هدف آن تخطئه و کتمان عظمت و بزرگی نقش خواجه در احیاء و تقویت و توسعه تمدن اسلامی بود.

انسان شناسی خواجه نصیر الدین طوسی

از نظر خواجه انسان اساسا و طبعا اجتماعی و مدنی الطبع است. چرا که انسانها در زندگی ناگزیر به ارتباط با یکدیگرند. در جریان این ارتباط نیازهای اولیه یکدیگر را مرتفع ساخته و با یکدیگر همکاری می نمایند. برای اینکه این هدف تحقق یابد بایستی این ارتباط سامان گیرد و راه سامان یابی ان نیز تشخیص هر فرد در جایگاه ویژه خود است. اینگونه است که مدینه ایجاد می شود: «الانسان مدنی بالطبع» (خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، ۱۳۷۳: ۲۵۱)

به اعتقاد خواجه در این مدینه «بالضروره نوعی از تدبیر باید باشد که هر یکی را به منزلتی که مستحق آن باشد، قانع گرداند و به حق خویش برساند و دست هر یک از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه کند و به شغلی که متکفل آن بود از امور تعاون مشغول کند و آن تدبیر را سیاست خوانند». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۲۵۲)

بنابراین سیاست از نظر خواجه امری ضروری و حیاتی برای مدینه است که به وسیله آن عدالت در مدینه اجرا می شود به این وسیله مطلوب حقیقی که همان کمالات است حاصل می گردد. و در مرتبه عالی می کوشد تا دیگران را نیز به کمال برساند. (اخلاق ناصری، پیشین: ۷۰)

کمال طلبی از طریق سیاست

از نظر خواجه انسان بایستی نسبت به خیر و شر سعادت و شقاوت معرفت داشته باشد و پس از تحصیل آن معرفت عملاً برای نایل شدن به سعادت اقدام کند. در واقع در اندیشه خواجه سیاست یعنی تنظیم روابط افراد جامعه و برپایی عدالت در میان آنهاست. برای تحصیل این مقصود از طریق عقل، بایستی با وضع قوانین به مصالح انسان اندیشید. (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۳۰۴) از نظر خواجه این عدالت محقق نمی شود مگر اینکه بین عقل و شرع امتزاج حاصل گردد. (خواجه نصیر الدین، فصول العقاید، ۳۴:۱۳۳۵)

از اینرو کسی می تواند برای برپایی عدالت در جامعه بکوشد که ضمن برخورداری از عقل، نسبت به شرع نیز شناخت کافی داشته باشد. طبعاً در شرع اصلاح امور مسلمین، دستگیری از آنها و پرداختن به «حق الناس» یک تکلیف است.

چنین سیاستی یعنی سیاست فاضله، هدفش ایجاد مدینه فاضله است مدینه ای که در آن اثری از آثار فساد و ظلم و تعدی و تغلب و زیاده طلبی و شهوت پرستی و غیره دیده نمی شود.

اعتقاد به حاکمیت حکیم

خواجه سیاست را غایتمند می داند و معتقد است که قوام سیاست به حکمت است. از نظر وی حکیم بایستی خود فردی دور اندیش، قانونمند و عادل باشد تا بتواند اینها را به فعلیت رساند. به اعتقاد ایشان حاکم حکیم «... باید که رعایت را به التزام قوانین عدالت و فضیلت

تکلیف کند که چنان که قوام بدن به طبیعت بود و قوام نفس به عقل، قوام مدن به ملک بود و قوام ملک به سیاست و قوام سیاست به حکمت. و چون حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس حق مقتدا، نظام حاصل بود توجه به کمال موجود، اما اگر حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد زینت ملک برود و فتنه پدید آید و رسوم مروت مندرس شود و نعمت به نقت بدل گردد». (خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری: ۳۰۹)

در این دیدگاه در صورتی که حاکم حکیم، سیاست خودش را بر مبنای حکمت قرار دهد. مردم طالب حکمت می شوند و همچون حاکم خود رفتاری عادلانه در پیش خواهند گرفت و بدین ترتیب جامعه به کمالات خود رهنمون می گردد. چرا که در نظر ایشان «حکمت دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید به قدر استطاعت نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد». (خواجه نصیر الدین، اخلاق محتشمی، ۱۳۳۷: ۳۷)

مدینه فاضله

اگرچه آنچه که تا کنون بدان اشارت رفت کم و بیش با مباحث این قسمت در ارتباط است ولی موضوع مدینه فاضله را به عنوان عاملی مهم در رویکرد خواجه نسبت به سیاست و حکومت در عصر ایلخانان مغول مستقلا در زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در فلسفه سیاسی خواجه، جوامع از نظام های سیاسی متفاوت و متناسب با اهداف و اجزاء و ساختار جامعه خود برخوردار است. هر کدام از این نظامها بر حسب توانمندی آنها در رساندن مردم به کمالات از دیگری متفاوت هستند. یکی از این نظامها مدینه فاضله است. در مدینه فاضله مردم دارای اهدافی خیر هستند تبعاً رفتار آنان نیز چنین است. لذا اختلاف و تشتت در بین آنها دیده نمی شود. و اتحاد و اتفاق در بین آنها کاملاً مشهود است. از این رو آنان در مسیر تحصیل کمالات موفقترین هستند و نهایتاً سعادت را شاهد خواهند بود. چرا که کردار آنها بر اساس عدالت و توأم با حکمت است: « اما اتفاق ارای ایشان چنان بود که معتقدند ایشان به مبدا و معاد خلق و افعالی که میان مبدا و معاد افتد، مطابق حق بود و موافق یکدیگر و اما اتفاق ایشان در افعال چنان بود که اکتساب کمال همه بریک وجه شناسند و افعالی که از ایشان صادر

شود مفروغ بود در قالب حکمت و مقوم به تهذیب و تسدید عقلی و مقدر به قوانین عدالت و شرایط سیاست». (خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری: ۲۸۱)

در نظر خواجه ریاست مدینه فاضله بایستی در اختیار حکما باشد. چرا که آنها بیش از هر کسی صلاحیت برقراری عدالت را دارند. زیرا آنها چون خود شایسته هستند. شایسته سالاری را سرلوحه کارهای خود قرار می دهند: «رئیس مدینه که مقتدای ایشان بود و ملک اعظم و رئیس الروسای به حق او باشد. هر طایفه ای را به محل و موضع خود فرو آورد و ریاست و خدمت میان ایشان مرتب گرداند، چنان که هر قومی به اضافت با قوم دیگر مرؤسان باشد و با قوم دیگر روسا تا به قومی رسد که ایشان را اهلیت هیچ ریاست نبود و خدم مطلق باشند و اهل این مدینه مانند موجودات عالم شوند در ترتب و هر یک به منزله ای باشند از مراتب موجودات که میان علت اولی و معلول اخیر افتاده باشند و این اقتدا بود به سنت الهی که حکمت مطلق است». (خواجه نصیر، پیشین: ۳۰۵) یا در جای دیگر می نویسد «شرط دوم در معدلت آن بود که در احوال و افعال اهل مدینه نظر کند و مرتبه هر یکی بر قدر استحقاق و استعداد تعیین کند». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۲۸۴)

خواجه نصیر الدین در قسمتهای دیگر کتاب اخلاق ناصری سایر ویژگیهای مردم، حکومت و جامعه فاضله را مشروحا توضیح می دهد که پرداختن به آنها در اینجا ضرورتی ندارد. اما آنچه می توان از همه آنها نتیجه گرفت این است که مدینه فاضله خواجه به مثابه یک الگوی انتزاعی و ذهنی است که در پیش روی همه قرار دارد و همه با نگاه به آن، رفتار خود را با آن بسنجند و بکوشند که فاصله رفتاری خود با آن را کمتر کنند. این تکلیف تنها برای سیاستمداران و حاکمان نیست بلکه همه اقشار جامعه بایستی این وظیفه را در خود ببینند و به آن عامل باشند و حتی فراتر از آن، بکوشند تا دیگران را بیدار و آگاه کنند و با خود همراه کنند.

برای مثال در مورد فرهنگیان و مبلغان می نویسد: «جماعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمال اضافی می رسانند و عموم اهل مدینه را به آنچه معتقد طایفه اول بود، دعوت می کنند تا هر که مستعد بود به وعظ و نصایح ایشان از درجه خود ترقی کند». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۲۸۶) خواجه وظیفه ای دیگر برای مردم و دست اندر کاران دیگر قایل است و آن تلاش

در گسترش عدالت در جامعه است «جماعتی که عدالت در میان اهل مدینه نگاه می‌دارند و در اخذ و اعطاء تقدیر واجب رعایت می‌کنند و بر تساوی و تکافی تحریر می‌دارند». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۲۸۶) از نظر خواجه در مدینه فاضله و وظیفه حاکم حکیم آن است که شرایط و قوانین را برای رساندن مردم به سعادت که همان وصول به کمالات است تدبیر نماید.

رهبری ویژه شایستگان جامعه

خواجه نصیر ویژگی‌هایی را برای رهبری فاضلانه جامعه برشمرده و می‌گوید «طالب ملک باید که مستجمع هفت خصلت بود: یکی ابوت ... دوم علو همت ... سیم متانت رای ... چهارم عزیمت تمام ... پنجم صبر بر مقاسات شداید ... ششم یسار و هفتم اعوان صالح». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۳۰۲-۳۰۱) او هر کسی را که برخوردار از این ویژگی‌هاست نه تنها شایسته بلکه مکلف بر حکومت مدینه فاضله می‌داند. «استحقاق ملک به حقیقت کسی را بود که بر علاج، عالم، چون بیمار شود قادر بود و به حفظ صحت او، صحیح بود قیام تواند نمود، چه ملک طیب عالم و مرض عالم از دو چیز بود: یکی ملک تغلبی و دیگری تجارب هرجی. اما ملک تغلبی قبیح بود لذاته و نفوس فاسدی را حسن نماید و اما تجارب هرجی مولم بود لذاته و نفوس شریه را ملذذ نماید». (خواجه نصیر الدین، پیشین: ۳۰۱-۳۰۲) خواجه نصیر قصدش از همکاری با مغولان کافر کیش بیشتر از هر چیز برای نزدیک شدن به ایجاد مدینه فاضله بوده است. چرا که ایشان خود می‌گوید شناخت مدینه‌های غیر فاضله وسیله‌ای برای شناخت بهتر مدینه فاضله و تلاش برای رسیدن به آن است.

«اجتماعات نیز منقسم باشد بدین دو قسم: ... مدینه فاضله ... و ... مدینه غیر فاضله. و مدینه فاضله که یک نوع بیش نبود ... اما مدینه غیر فاضله، سه نوع بود: ... مدینه جاهله و دوم مدینه فاسقه و سیم مدینه ضاله و هر یکی از این مدن، منشعب شود به شعب نامتناهی ... و غرض از این مدن، معرفت است تا دیگر مدن را بجهت بدان مرتبه رسانند». (خواجه، پیشین: ۲۸۹)

یا جای دیگر می‌گوید «انشای مدن فاضله و ریاست فاضل، از مدن ضروری و مدن جماعت آسانتر از آن بود که از دیگر مدن و به امکان نزدیکتر» (خواجه، پیشین: ۲۸۹) خواجه به اباقاخان دومین ایلخان مغول نصیحت می‌کند که پیوسته بردبار باشد و از خشمگین شدن پرهیز

کند، او به ایشان توصیه می کند معاش «اهل خیر»، «یتیمان»، «مال غائبان»، «مال وقف»، را منقصد نگرداند (خواجه نصیر الدین، مجموعه رسائل: ۳۴۹)

بنابراین از عبارتهای فوق الذکر می توان فهمید که قصد خواجه از نزدیکی به مغولان متحقق نمودن مدینه فاضله بوده است. چرا که ایشان تحصیل آن را ممکن معرفی می کند.

نتیجه

در نگاه خواجه نصیر الدین طوسی انسان اساساً مدنی الطبع است و در جریان زندگی اجتماعی و ارتباط با انسانهای دیگر است که قادر به رفع حوایج خود می باشد. به منظور تحصیل این هدف بایستی این ارتباطات سامان بگیرد و سامان یابی آن مستلزم تشخیص هر فرد در جایگاه ویژه خود است و به این ترتیب مدینه تشکیل می شود.

خواجه مدینه های مختلفی را معرفی می کند که در بین آنها تنها یک مدینه فاضله است و مدینه های دیگر همه غیر فاضله بوده اند. از نظر ایشان از طریق معرفت نسبت به این انواع مدن است که انسان می تواند راه خود را تشخیص داده و در راه صلاح و رستگاری گام بردارد. بر این اساس طبیعی است که خواجه نویسنده این مطالب خود بر آنها معتقد باشد و اولاً خود را مختار و آزاد بشناسد و ثانياً در جهت تحصیل کمالات گام بردارد چرا که به اعتقاد خواجه فرد بایستی ابتدا خود برخوردار از معرفت شده و بدان عامل گردد. سپس خود چراغ راه و راهنمای دیگر اهالی مدینه شود.

از نظر خواجه نصیر سیاست وسیله ای برای کمال جوئی انسان است. انسان می تواند از این ابزار برای اقامه عدالت و گسترش آن استفاده کند. این مهم مبنایی عقلی و نیز شرعی دارد و قیام به آن حتی یک تکلیف است. از اینرو خواجه نیز بایستی بدان پایبند باشد و با آن ورودش به امور سیاست را موجه سازد.

خواجه سیاست را هدفمند دانسته و قوام آن را به حکمت نمایانده است. لذا حکیم که تنها او شایسته حکومت است بایستی بواسطه معرفت خود، فردی دور اندیش، قانونمند و عادل باشد تا بتواند این ویژگیهای را به فعلیت رسانده و حکمت را در بین مردم توسعه بخشد. بدین ترتیب

جامعه خود نیز عدالت پیشه و برخوردار از کمالات خواهد شد. با این وصف آیا خواجه حکیم و فیلسوف و فقیه و... می تواند گوشه انزوا اختیار کرده و از پرداختن به این مهم سرباز زند؟ یقینا پاسخ منفی است چرا که حکیمی چون خواجه که مطالب و مضامین مذکور را نگاشته بدون چنین انگیزه ای بنیادی هیچگاه به وزارت و مشاورت هلاکو خان تن نمی داد.

خواجه با نگاشتن این کتاب و تقدیم آن به هلاکو و معرفی مدینه های مختلف و ارزیابی تک تک مدینه ها و برشمردن خصایص حمیده یا رذیله هر یک از آنها و بالاخره معرفی بهترین مدینه قصدش قبل از هر چیزی تربیت مغولان کافر و فاقد تمدن و بویژه ایلخانان مغول بوده است. وی نه تنها این را به لحاظ نظری به مغولان می نمایاند بلکه با ورود عملی خود به دستگاه سیاست قصد دارد آنها را به وادی نظری عدالتی که فقط در بستر مدینه فاضله او دستیافتنی می باشد، سوق دهد.

خواجه حکیم از طریق همکاری با ایلخانان مغول نمی خواهد خود را با آنها هماهنگ کند و چند روزی زندگی را بر وفق مراد مادی خود نماید بلکه او در واقع با این همکاری قصد تربیت نه تنها آنها بلکه سایر افراد جامعه را دارد. وی می خواهد بدانها بفهماند، در صورتی حاکمی شایسته و مشروع خواهند بود که حکیم باشند و مردم نیز بایستی تنها حکما را شایسته حاکمیت خود بدانند.

خواجه معتقد بود که در مدینه فاضله تنها شایستگان، صلاحیت حکومت بر مدینه را دارند و چنین حاکمی باید بکوشد مناصب و موقعیت را در اختیار شایستگان دیگر قرار دهد. از نظر وی حاکم حکیم که شایسته حاکمیت بر مدینه فاضله است همچون فردی است که اولاً چون بیمار وجود دارد بایستی طلب پیاموزد تا بیمار را درمان نماید، ثانیاً چون طلب آموخت بایستی به رسالت خود عمل کرده و بیماران جامعه را از هر قشر و طبقه درمان نماید. این طبیب خود بایستی صحیح و سالم باشد تا بتواند افراد بیمار را درمان نماید. حاکم حکیم نیز همچون این طبیب سالم است که بایستی بیماری های جامعه را شناخته و درصدد رفع و درمان آنها برآید. از نظر خواجه حاکم وظیفه اش قبل از هر چیزی آگاه کردن مردم است. چرا که از نظر ایشان وقتی مردم خود نسبت به مدینه های غیر فاضله شناخت پیدا کنند خود به خود مجذوب مدینه فاضله

خواهند شد. لذا به اعتقاد ایشان مدینه فاضله بسیار دستیافتنی تر از مدینه های غیر فاضله است. بنابراین بایستی نتیجه گرفت که خواجه عقیده داشت زمینه تحقق یافتن مدینه فاضله را بایستی تدارک دید و این وظیفه برای هر فرد شایسته است که در این راه گام برداشته و به رسالت خود عمل نماید. خواجه وظیفه خود می داند به یکی از این مدینه های غیر فاضله که نزدیکتر به مدینه فاضله است وارد شود سپس حاکمان و مردم را به سوی مدینه فاضله رهنمود شود.



منابع

- ۱- طوسی، نصیرالدین خواجه محمد (۱۳۷۳) اخلاق ناصری. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲- _____ (۱۳۳۵) فصول العقاید. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- _____ (۱۳۷۷) اخلاق محتشمی. تصحیح محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- _____ (بی تا) رسم و آیین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن. مجموعه رسائل. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- _____ (بی تا) سیر و سلوک. تهران: دانشگاه تهران

